[پگاه حوزه](http://www.hawzah.net/fa/magazine/numberlist/3814) [6 تیر 1388 - شماره 257](http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/3814/6786/0)

**وضعیت فرهنگی دینی آفریقا**

**در گفت وگو با حجت الاسلام سید انوار الکاظم حسنی مبلغ فعال در کشورهای شرق آفریقا**

|  |
| --- |
| **اشاره**  حجت الاسلام سید انوار الکاظم حسنی، مبلغ فعال در کشورهای شرق آفریقا، اصالتاً اهل پاکستان است. او حدود 30 سال است که در حوزه علمیه قم، به تحصیل علوم دینی اشتغال دارد. از مرکز جهانی علوم اسلامی (جامعه المصطفی العالمیه فعلی) لیسانس گرفته و دروس خارج فقه و اصول را در محضر آیات عظام مکارم شیرازی، سبحانی و وحیدخراسانی آموخته است. بعد از تدریس دروس حوزوی، در اوائل دهه هفتاد شمسی از طرف سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، به کشورهای مختلف آفریقایی اعزام می شود. در گفتگو با این مبلغ، به بررسی اوضاع فرهنگی دینی آفریقا پرداخته ایم که از نظرتان می گذرد.  **چه شد که به تبلیغ در فضای بین المللی روی آوردید؟**  خودم هم ترجیح می دادم که به جای این که در حوزه بنشینم، بهتر است که به امر تبلیغ بپردازم که به نظرم، واجب تر و مهم تر از تدریس بوده است. برای تدریس، اساتید زیادی داشتیم و داریم ولی برای تبلیغ، افراد پخته و وارد نداریم. تبلیغ یک امر مهم و یک رسالت همیشگی برای هر طلبه علوم دینی است که باید اسلام را به جهانیان بشناساند. برای امر تبلیغ، بنده به کشورهای مختلفی اعزام شدم که اوایل عمدتاً در پاکستان بود. مناطقی که عمدتاً اهل تسنن متعصبی داشتند و شیعیان در آنجا کم تر بودند یا این که حضور ضعیف تری داشتند.  کار من در ایام تبلیغ، فقط مجالس روضه خوانی نبود و کلاس هاس آموزشی مانند کلاس های آموزش قرآن، احکام، معارف در سطوح مختلف کودکان، نوجوانان، بزرگسالان و بانوان برگزار می کردیم. بعداً به کشورهای آفریقایی اعزام شدم و حدود 11-12 سال پشت سر هم به کشورهای مختلفی از جمله: کنیا، اوگانادا، بروندی و ماداگاسکار رفتم. البته بعد از طریق آن کشورها، به کشورهای همسایه شان هم اعزام می شدیم که مدت حضورمان کمتر بود. بیشتر در این چهار کشور حضور یافتم و در مراکز دینی آنجا وظایفم را  در امر تبلیغ انجام می دادم. آموزش قرآن کریم، احکام و معارف اسلامی، اقامه نمازجماعت، مراسم روضه خوانی و مراسم ماه های محرم و صفر عمده فعالیت های ما بود.  **اوضاع آفریقا را از نظر مذهبی چطور ارزیابی می کنید؟**  سیاه پوستان از لحاظ مذهب در کل آفریقا، غیر از چند کشور شمالی اش، اکثراً مسیحی هستند از فرقه های مختلف کاتولیک، پروتستان و غیره. درست است که این سیاه پوستان، اکثراً مسیحی هستند ولی به مذهب مسیحی شان، گرم و پایبند نیستند.  فکر می کنم در اواخر قرن بیستم، آنها این طوری شده اند. چرا که الآن هم در اروپا، مسیحیان چندان به مذهب شان پایبند نیستند و حتی کلیساهای خود را هم می فروشند. در آفریقا هم همین طور است. غالباً در زمان مرگ و میر و عروسی ها به کلیسا می روند و مراسم های مذهبی مسیحی را انجام می دهند یا این که اسمشان، اسم مسیحی است. یک نکته مهم این که اکثر آفریقایی ها، دو تا اسم دارند. یک اسم، اسم ملی و محلی شان و دیگری اسم مسیحی شان. در اکثر کشورهایی که مسیحیان زیاد هستند، افراد دو تا اسم دارند: یعنی یک اسم، اسم مذهبی شان و دیگر هم اسم محلی شان با لغات خودشان که شاید معنای خاصی هم نداشته باشد.  **وضعیت کشورهای آفریقایی از نظر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی چطور است؟**  کشورهای آفریقایی، نسبت به مناطق دیگر جهان، مانند اروپا و آسیا، خیلی عقب مانده هستند. الآن هم اکثر سیاه پوستان، بدون فرهنگ شهری و فرهنگ جدید هستند، بعضی هایشان هم کثیف و بی نظم هستند. حتی در بعضی جاها، از لحاظ نظافت، در سطوح پائینی هستند و امکانات بسیار ضعیف و محدودی در این زمینه دارند. شاید پول هم داشته باشند و فقیر نباشند، ولی به طور عادی، به نظافت و آراستگی خودشان بها نمی دهند. مردم بعضی از کشورها مثل آفریقای جنوبی یا کشورهای تحت مستعمره فرانسه و کشورهایی که فرهنگ فرانسوی رایج است، نسبت به بقیه کشورها نجیب تر و نظیف تر هستند.  در کشورهایی که اسلام بیشتر نفوذ کرده است مردم نجیب تر، تمیزتر و هم منظم تر هستند ولی کشورهایی که فرهنگ اسلامی آنجا کم تر نفوذ کرده یا نکرده است، همان بی نظمی ها و بی نظافتی ها مشاهده می شود. در برخی از این کشورها، زنان بالاتر از کمر، لباس نمی پوشند و این جوری لختند و رسم شان این است. خیلی از آنها هم گوشت را خام استفاده می کنند. مردم برخی از نقاط این کشورها، کشاورزی نمی کنند و از میوه های درخت های جنگلی یا جوشیده بوته های برخی گیاهان استفاده می کنند. معمولاً پایتخت ها و شهرهای بزرگ کشورهای آفریقایی، نسبت به دهات و دیگر مناطق کشورشان، تفاوت زیادی وجود دارد و غالباً خیلی پیشرفته تر، متمدن تر و نجیب تر هستند. در اکثر بازارهای جوامع اسلامی کشورهای آفریقایی خصوصاً در مرکز آفریقا، هندی ها نفوذ دارند. تجارت پایتخت های غالب کشورهای آفریقایی، در دست هندی هاست که الآن تابعیت همان کشورها را پذیرفتند.  **از لحاظ زبانی چه طور؟**  کشورهای آفریقایی از لحاظ زبان های رسمی شان، به سه قسمت تقسیم می شود. در شمال آفریقا، بیشتر زبان عربی رایج است مثل مصر، لیبی ، مراکش، سومالی، تونس، چاد، نصف نیجر و نصف نیجریه که زبان عربی دارند اما در کنار آن زبان های محلی خودشان دارند. اکثریت این کشورها، یک زبان استعماری هم دارند. مناطق مرکزی آفریقا و جنوبی آفریقا از لحاظ زبانی به دو زبان تقسیم می شوند.  زبان رسمی بعضی از آن کشورها، فرانسوی است و بخشی دیگر انگلیسی. کشورهایی که قبلاً تحت سلطه بلژیک و فرانسه بودند، زبان رسمی شان، فرانسوی است و کشورهایی که تحت سلطه انگلیس بودند، زبان رسمی شان، انگلیسی است. البته اکثر این کشورها، زبان محلی شان را هم به رسمیت می شناسند ولی امور اداری و اجرایی و حکومتی شان با زبان های استعماری انجام می شود. مثلاً کنیا، اوگاندا و تانزانیا، زبان رسمی شان انگلیسی است و زبان دوم شان، سواحیلی. زبان سواحیلی هم در ده، دوازده کشور رایج است. این زبان همان عربی شکسته است و جای فعل و فاعلش عمدتاً تغییر پیدا کرده است. حدود 80 درصد لغت های زبان سواحیلی، عربی است.  **وضعیت مسلمانان آنجا چطور است؟**  اکثریت جوامع اسلامی در آفریقا، اهل تسنن هستند و در سیاه پوستان، شیعه کم هستند. در حدوده ده الی بیست درصد. بیشتر انجمن های فعال شیعیان در آفریقا، شیعیان هندی هستند. در اکثر کشورها شاید کل کشورهای آفریقایی، هیأت ها و انجمن های دینی شیعه، بیشتر در اختیار شیعیان هندی و بعد پاکستانی است که به «خوجه ها» معروفند. آنها یک انجمن دارند به نام «جماعت خوجه اثنی عشری» که خیلی معروف و پولدار هستند و کلاً از یک مرجع، تقلید می کنند. در زمان گذشته اعضای این جماعت، کلاً مقلد آیت الله العظمی خویی و افراد بسیار اندکی از آنها، مقلد حضرت امام خمینی(ره) بودند. الآن هم اکثراً مقلد آیت الله العظمی سیستانی هستند. مساجدشان بسیار باشکوه، حسینیه هاشان بسیار تمیز و بزرگ هستند که سیاه پوستان را به طرف اسلام و تشیع دعوت می کنند. مقر اصلی «انجمن شیعیان خوجه اثنی عشری» در شهر نایروبی کنیاست. در کل آفریقا، شیعیان در دو منطقه بسیار فعال هستند و محافل شان پر رونق است یکی شهر مومباسا و دیگری در شهر دارالسلام. اتفاقاً مومباسا را نجف آفریقا می نامند و دارالسلام را کربلای آفریقا. علاوه بر شیعیان خوجه هندی، سیاه پوستان شیعه هم در این دو شهر زیادند و برای خودشان، مساجد و حسینیه و مراکز دینی دارند.  در جزیره زنگبار هم شیعیان فعال هستند و اکثریت مردم زنگبار، مسلمان هستند. مسیحیان در آنجا خیلی کم هستند و در همین جزیره، تعداد شیعیان، بیشتر از اهل تسنن است. یکی از نوادگان امام موسی کاظم(ع) در زنگبار دفن است و بارگاه و قبه و مزاری دارد که مردم به آن متوسل می شوند و حاجات خود را می گیرند و پناهگاه مردم آنجاست. شیعیان در آنجا مراسم عزاداری محرم باشکوهی برگزار می کنند و سیاهان بسیاری در آن مراسم شرکت می کنند.  در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی، انجمن شیعه بزرگ و فعالی داریم که در آن انجمن، تعداد شیعیان سیاه پوست با شیعیان هندی تقریباً برابر است. در ماداگاسکار، در هر شهری، انجمن بزرگ شیعه داریم که بیشتر مراکز آن هم در دست شیعیان خوجه اثنی عشری است. البته سیاه پوستان شیعه چون نسبت به شیعیان هندی تبار کمترند لذا غالباً با هندویی ها همکاری می کنند. مثلاً در شهر تاناناریو که پایتخت ماداگاسکار است، شیعیان یک حسینیه و مسجد بسیار بزرگی دارند که حتی در داخل هواپیمای در حال پرواز هم دیده می شود. این مرکز فعال است و در کنار آن هم مدرسه داریم. در کشورهای آفریقایی، مدارس دینی هم داریم که غالبشان وابسته به حوزه علمیه قم هستند و برنامه های درسی و اسلامی منظمی دارند.  انجمن هایی که در کشورهای آفریقایی فعال هستند، بیشتر این انجمن ها و مراکز اسلامی، پس از پیروزی باشکوه انقلاب بزرگ و جهانی و اسلامی ایران که به رهبری آیت الله العظمی امام خمینی(ره) به وجود آمده است و الآن انقلاب اسلامی، نفوذ خاصی در این قاره دارد خصوصاً در کشورهایی که سیاه پوستان خیلی مظلوم هستند و از استعمار اروپا، خیلی ستم دیده اند.  من در یکی از سالها، در نایروبی، امامت نماز عیدفطر را بر عهده داشتم. ما در میدانی که نماز عید می خواندیم عکس امام(ره) را در نزدیک منبر و کنار امام جماعت زده بودیم. بعد از اقامه نماز در یک میدان، خطبه های نماز عیدفطر را می خواندم که یک پیرمرد سیاه پوست آمد و عکس امام را بوسید. به او گفتم که بمان! بعد از خطبه ها با تو کار دارم. بعد از خطبه ها، از او پرسیدم برای چه آمدی این جا و عکس امام را بوسه زدی؟ برای نماز که نیامدی! گفت بله! برای نماز نیامدم چون مسیحی هستم. داشتم از این جا رد می شدم، دیدم شما دارید نماز می خوانید، منتظر ماندم و از جلوی شما رد نشدم. کما اینکه در کل آفریقا، وقتی مسلمانان نماز می خوانند، کسی حق ندارد از جلوی شان رد شود. نماز که تمام شد، آمدم جلو تا عکس امام را ببوسم. گفتم چرا؟ گفت به خاطر اینکه وقتی که گروگان های آمریکایی را در سفارت آمریکا در ایران گرفته بود، امام، زن ها و سیاه پوست ها را آزاد کرد. سیاه پوست ها را مظلوم شمرد و گفت که سیاه پوست ها همیشه مظلوم و در استعمار اروپایی بودند؛ اینها مظلوم اند؛ این ها مستضعف هستند. آن روز فهمیدم که در سفیدپوستان، هم افرادی هستند که ما را آدم حساب می کنند، در حالی که قبلاً سفیدپوستان خصوصاً سفیدپوستان اروپایی، ما را در رده حیوانات حساب می کردند؛ ما را انسان حساب نمی کردند. لذا وقتی امام، سیاه پوست ها را آزاد کرد و سیاه پوست ها را انسان شمرد و آنها را مثل خودش خواند و گفت آنها هم مثل ما مظلوم اند. لذا من این انسان والا را دوست دارم. امام، افکار ما را تکان داد. امام خمینی ما را بیدار کرد. امام افکار آنها را تکان داد.  مسلمانانی که در اماکن دوری زندگی می کنند، شاید شخصیت های اسلامی دیگر را نشناسند، ولی امام خمینی را می شناسند و نام امام را با احترام خاصی می برند. حتی عده ای قائل هستند که ایشان پیامبر بوده است که در این قرن آمد و انسان های مظلوم را بیدار کرد، خصوصاً در کشور کنیا و بروندی. حتی در بروندی، مسلمانان اهل تسنن، یک انجمن بزرگی داشتند که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، و با فعالیت های برخی از مبلغین، شیعه شدند و مسجد خود را به نام امام زین العابدین(ع) نامیدند و مدرسه ای را هم افتتاح کردند. حتی تا یک مدتی، اسم آن مدرسه، امام خمینی بود. بعضی جاها، اسامی بچه هایشان را امام روح الله گذاشتند.  **اسلام در آفریقا پس از پیروزی انقلاب چه تغییراتی کرد؟**  الآن در کشورهای آفریقایی، نفوذ اسلام، آن هم نفوذ اسلام به شکل شیعه، خیلی پررنگ شده است و مردمان آگاه شدند. اهل تسنن آنجا هم متعصب نیستند و به شیعه و اهل بیت(ع) احترام می گذارند و اختلافاتی که قبل از انقلاب، از خود نشان می دادند، از خود نشان نمی دهند و خودشان را دوستان شیعه حساب می کنند، در ایام محرم در عزاداری شرکت می کنند، حتی در محافل سینه زنی شرکت می کنند و سینه می زنند. روزهای مخصوص انقلاب، مانند 22 بهمن یا روز قدس را گرامی می دارند و مراسم های باشکوه برگزار می کنند و در بزرگداشت این مراسم ها با شیعیان همکاری می کنند.  با پیروزی انقلاب اسلامی، مردمان اکثر کشورهای جنوبی آفریقا بیدار شدند، اگر مسیحی بودند در مسیحیت شان بیدار شدند و اگر مسلمان بودند، در اسلام شان تحولی به وجود آمد. به عبارتی دیگر، دین و دین داری اهمیت رونق بیشتری یافت. خصوصاً شیعیان که مساجد، محافل و مراکز و مدارسی را راه اندازی کردند. در این برنامه ها، بیشتر فعالیت های شیعیان را شیعیان هندی یعنی خوجه های اثنی عشری که ساکن آن کشورها هستند و تابعیت آنجا را دارند، انجام می دهند و این دسته از شیعیان، آنجا بیشتر فعال هستند.  **فعالیت های جمهوری اسلامی ایران در منطقه چگونه است و نظرات مردم راجع به این فعالیت ها چیست؟**  به لحاظ مشکلات و مسائل دیپلماسی، دولت ایران علناً نمی تواند از انجمن های اسلامی یا انجمن های شیعی حمایت یا به آن ها کمک بکند و با آنها همکاری داشته باشد. شاید با برخی از آنها همکاری نسبی داشته باشد، ولی موانع و مسائل سیاسی و دیپلماسی مانع همکاری های گسترده و حمایت و ارتباط بیشتر می شود. در برخی از کشورها، ایران، بیمارستان هایی را تأسیس کرده است که بیماران بی بضاعت و فقیر آفریقایی را درمان می کند. دولت ایران در کنیا، یک بیمارستان بزرگی تأسیس کرده است که مردم به آنجا رجوع می کنند و این کارها باعث شده است که مردم به طرف اسلام دعوت و ترغیب بشوند.  در برخی از کشورها، مراکز فرهنگی مانند خانه های فرهنگ، کتابخانه ها و غیره تأسیس کرده است. دولت جمهوری اسلامی کارهایی در این زمینه انجام داده است و انجام می دهد ولی بعضی جاها نمی تواند. در بعضی از کشورها، دولت ایران حتی سفارت هم ندارد. اعزام مبلغ هم ندارد مانند بروندی که شیعیان محلی در آنجا زیاد هستند. شیعیان هندی تبار هم زیادند.  در آن کشورها، نگاه همگی شان به ایران است. ایران اگر بتواند در خود وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یا سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، یک سرمایه گذاری اساسی برای تشکیل مراکز فرهنگی، خدماتی و رفاهی در این مناطق برای مسلمانان بکند، این کار بسیار اولویت دارد.  لازم نیست فقط به شیعیان محدود شویم. حتی اهل تسننی که در آفریقا زندگی می کنند، اهل بیت(ع) و ایران را دوست دارند. کما اینکه در ایام محرم، همراه با ما در حسینیه ها می آیند و با ذکر مصیبت امام حسین(ع) گریه می کنند. در عزاداری ها شرکت می کنند. حتی کلاس های احکامی که می گذاریم، بعضی از سنی ها می آیند و در کلاس ها شرکت می کنند تا بدانند فقه جعفری چیست؟ عده ای تلاش می کنند تا حتی مسائل شرعی و احکام ما را یاد بگیرند و با احکام خودشان مقایسه می کنند و این امر باعث می شود که خیلی هایشان شیعه را بشناسند. ما در بحث هایی که بین شیعه و سنی اختلاف وجود دارد، وارد نمی شویم الا بالضروره. مواردی پیش می آید که ما ضرورتاً باید به آن مسائل اختلافی بپردازیم و با دلایل متعدد، حقانیت شیعه را ثابت کنیم. اگر ضرورت نباشد، زیاد دنبال مسائل اختلافی نمی رویم و سنی ها را هم به اسلام دعوت می کنیم تا بدانند اسلام چه می گوید و چه می خواهد؟  **چه خطراتی جوامع اسلامی در آفریقا را تهدید می کنند؟**  خطر بزرگ و اولین خطر، خطر نفوذ وهابیت است. همان وهابیتی که در افغانستان و پاکستان، فتوای قتل شیعه را داده است و نظرشان هم نسبت به جمهوری اسلامی ایران، مثبت نیست. اینها خیلی نفوذ پیدا می کنند و سرمایه گذاری های زیادی برای تبلیغ خودشان انجام می دهند. در برخی از مساجد و مراکز اهل تسنن آنجا گروه گروه تحت عنوان «جماعت تبلیغی» وارد می شوند که مرکز عمده شان در ایالت «رای وند» پاکستان و خصوصاً عربستان است. این جماعت تبلیغی، هر ساله تمام مبلغین را از سراسر جهان جمع می کنند و به اصطلاح خودشان، مبلغین بسیجی هستند و داوطلبانه از هر کشوری با امکانات خودشان می آیند. مرکز تبلیغی رای وند در نزدیکی لاهور است که مبلغان آن به مناطق مختلف پاکستان و جهان مهاجرت می کنند و فعالیت های تبلیغی انجام می دهند. الآن حتی به آمریکای لاتین هم نفوذ پیدا کردند.  البته در گذشته که اینها برای تبلیغ می رفتند و مسائل نماز و روزه و اخلاقیات را مطرح می کردند ولی الآن، بیشتر مباحثی را مطرح می کنند این است که شیعیان را بد جلوه بدهند و علیه شیعه، خیلی فعالیت می کنند. حتی اینها کارت هایی به شکل پاسور یا تست هوش چاپ کردند و بین بچه ها تقسیم می کردند. پشت آن کارت ها یک سری معلومات و معارف دینی مطرح می کردند. و در برخی از کارت هایشان می نوشتند که اقسام کافر چند تا هستند و در ذیل عنوان برخی از کفاری که خودشان را مسلمان می دانند، نام شیعه را آورده بودند. القاعده هم در بین اینها نفوذ پیدا کرده است، حتی در سومالی، کشور در دست شورشیان به ظاهر مسلمان و به اصطلاح اسلام گراست ولی فی الواقع اینها همان وهابی ها و مایل به القاعده یا ارحابیین هستند و بعید نیست که مشکلاتی که در خلیج عدن پیش می آید و کشتی ها را می دزدند، از همان ها باشند که در عراق، هم هستند و علیه شیعه فعالیت می کنند، در افغانستان، پاکستان، چچن و جاهای دیگر هستند. خودشان را مسلمان محسوب می کنند و بقیه را کافر می دانند حتی شیعه را. اینها اسلام را به شکل منفی و با چهره بسیار خشن و بد نشان می دهند که در مسیری گام برمی دارند و حرکت می کنند و غربی ها خصوصاً آمریکا می خواهد.  دومین خطر هم یهودیان هستند. بعد از این که در جنگ 33 روزه حزب الله لبنان و اسرائیل، که جنگ به پیروزی حزب الله تمام شد و تبلیغ بسیار بزرگی برای اسلام و تشیع در کشورهای آفریقایی - خصوصاً کشورهایی که فرانسوی زبان هستند شکل گرفت. چرا؟ چون بعد از جنگ حزب الله و اسرائیل، کتابچه های زیادی درباره جنگ، کرامات جنگ و مسائل و کمک های غیبی جنگ که رزمندگان حزب الله می دیدند که در نظر ما همان کمک های اهل بیت(ع) به رزمندگان حزب الله بودند- منتشر شد و یک موج و انقلاب بزرگی راه انداخت و اذهان را متغیر کرد. همین جنگ، اذهان بسیاری از مردم را متزلزل کرد و مردم بسیاری را بیدار کرد و باعث شد که خیلی ها به سمت اسلام و شیعه بیایند و تمایل به شیعه در مناطق مختلف جهان بسیار زیاد شد و این مسأله باعث شد که اسرائیل هم در جهان، برای خودش تبلیغات زیادی بکند، خصوصاً در کشورهای آفریقایی. تا این اندازه که از اسرائیل، انجمن هایی وارد کشورهای مختلف آفریقایی بشوند و برای اسرائیل تبلیغ بکنند.  صهیونیست ها سرمایه گذاری های زیادی را پس از جنگ 33 روزه در کشورهای آفریقایی شروع کردند و معابد و کنیسه هایشان را مجهز کردند یا ساختند. حتی برای تبلیغ خودشان به روستاها می روند و به مردم کمک می کنند و بیماران را معالجه می کنند تا بتوانند خودشان را تبلیغ کنند و مردم این منطقه را از دست ندهند.  مردم آفریقا به خاطر فقر فرهنگی و علمی و عدم امکانات آموزشی، چندان پیشرفتی نکرده اند و شاید اکثرشان دینی نداشته باشند. هر کسی تبلیغ کند و خدمات رفاهی و درمانی و غذایی به آنها ارائه بدهد به آن سمت یا آن جریان یا دین گرایش پیدا می کنند.  مشکل دیگری که داریم تبلیغات رسانه ای شبکه های غربی و مسیحی است که بسیار جدی خودشان و دینشان را تبلیغ می کنند. یکی از انتظاراتی که از دولت جمهوری اسلامی ایران و خصوصاً از مدیریت حوزه علمیه قم دارم، این است که یک شبکه تلویزیونی را به زبان کشورهای مختلف آفریقایی خصوصاً سواحیلی و هوسایی راه بیندازند. عده زیادی هم حاضر به همکاری با این شبکه هستند. می توانم افراد صالح و مناسب و مفید آفریقایی را به آنها معرفی کنیم تا آنها این شبکه ها را به زبان های خودشان راه بیندازند، به شرط این که دولت ایران هم به آنها آموزش و امکانات بدهد و در ابتدای امر، از آن ها حمایت کند.  دولت جمهوری اسلامی هنوز شبکه ای تلویزیونی به زبان سواحیلی و هوسایی ندارد. حتی در اخبار عادی هم به این مناطق نمی پردازد. و در برنامه های عادی اش هم به آفریقا نمی پردازد. اما عربستان سعودی یک شبکه تلویزیونی به زبان سواحیلی دارد که مخاطب زیادی هم دارد. در این شبکه روحانیون سعودی صحبت می کنند و مخاطبان سواحیلی زبان را به خودشان جذب و جلب می کنند.  **آیا غیر از عربستان سعودی، کشورهای دیگری هم شبکه های تلویزیونی دارند؟**  - بی انتها! بی انتها! نزدیک به 2 هزار شبکه وجود دارد. حداقل 25 شبکه هستند که مسیحیت را به زبان های مختلف آفریقایی تبلیغ می کنند. هر یک شنبه در برخی از این کشورها و شهرها، غوغا می شود. شبکه های تلویزیونی هم برنامه های زیاد و بسیار جذابی برای آفریقایی ها پخش می کنند. حتی هندوها، شبکه هایی دارند که مذهب خودشان را به زبان های محلی آفریقایی، تبلیغ می کنند. در کنیا، یک شبکه ای هست که به زبان هندی، فقط مذهب هندو را تبلیغ می کند. یک شبکه هست که فقط مذهب سیک ها را تبلیغ می کند. یهودیان هم همین طور. فرهنگ های مختلف هم همین طور. البته اوضاع خیلی تغییر کرده است و الآن شهرهای بزرگ در آفریقا، برای خودشان شبکه هایی دارند یا این که هر فرهنگی، به تبلیغ خودش می پردازد. عجیب است که حتی در یک شهر کوچک، 20-30 شبکه کار می کنند. مثلاً اگر شما به آفریقای جنوبی بروید، خود این کشور روی هم رفته، حدود 300-400 تا شبکه دارد. بعضی از شبکه ها فقط مربوط به اقتصاد هستند. یک شبکه فقط مربوط به الماس است و صبح تا شب، تبلیغ الماس می کند، بازار الماس، اقسام الماس و الماس های درجه جدید را معرفی می کند. شبکه هایی هستند که فقط آموزش فرهنگ های خاص است. شبکه های بد و غیراخلاقی هم فراوان هستند. کلاً شبکه های تلویزیونی در آنجا خیلی فعال هستند. اگر جمهوری اسلامی بتواند یک شبکه تلویزیونی قوی راه بیندازد، بسیار با استقبال مواجه می شود و خیلی از تبلیغات منفی را خنثی می کند. با این کار، چهره واقعی اسلام و انقلاب اسلامی را به مردم آفریقایی و سیاست مدارانشان نشان می دهد. البته شبکه هایی که توسط حزب الله از لبنان فعال هستند، خوب است و خوب دارند کار می کنند. البته شبکه به زبان سواحیلی و هوسایی ندارند ولی شبکه به زبان انگلیسی و فرانسوی دارند و خوب هم فعالیت می کند. مردم در نیجریه، لائوس و جاهای دیگر، شبکه های حزب الله لبنان را می بینند. ولی شبکه از ناحیه جمهوری اسلامی یک اعتبار دیگری دارد. چون شیعیان بالخصوص و اهل تسنن بالعموم، نگاه شان فقط به ایران است.  خلاصه حرف های من از سفرهای مختلف به آفریقا این است که مسلمانان، ولو وهابی هم باشند، اعتراف می کنند که کشوری که به نام اسلام به وجود آمده است و درد اسلام را دارد و برای اسلام دارد کاری می کند فقط کشور جمهوری اسلامی ایران است. این امر را اهل تسنن هم اعتراف می کنند. می گویند رهبر ایران یا بزرگان و مسئولین ایرانی، همه شان نماز می خوانند، دین دار هستند. این خیلی مهم است. همین مقدار هم در ذهن شان برود که رهبر ایران نماز جماعت می خواند، بسیار مهم است. البته رهبر ایران، مجتهد و مرجع تقلید هم هست. ما کاری به آن بعد از شخصیت ایشان نداریم. همین که ایشان نماز جماعت می خواند، برای مسلمانان آفریقایی دارای اهمیت فراوانی است. اما رهبران دیگر کشورهای اسلامی مانند ملک عبدالله یا ملک فهد، پادشاه فعلی و سابق عربستان، اشخاصی عادی هستند. کلاً مسلمانان کشورهای اسلامی جهان، خصوصاً در آفریقا، نگاه واقع بینانه شان به ایران و ته دلشان با ایران است. از ایران انتظارهای زیادی دارند. مثلاً بعضی از جاها، عید فطرشان را به خاطر این که ایران آن روز را عیدفطر اعلام کرده است، عیدفطر اعلام می کنند و جشن می گیرند. من این اتفاقات را دیدم. مثلاً سعودی، فلان روز را عیدفطر اعلام می کند ولی مسلمانان برخی مناطق، آن روز را عید نگرفتند، با اینکه سنی بودند. مسئولان مساجد و روحانیون اهل تسنن در برخی از کشورهای آفریقایی می گفتند که اگر امروز، ایران اعلام بکند که عیدفطر است ما عید فطر می گیریم، اما اگر سعودی اعلام بکند، ما عید نمی گیریم.  اگر صدا و سیما یا حوزه علمیه قم بتواند برای آفریقا، یک شبکه تلویزیونی مخصوص دینی را به زبان های محلی آفریقایی راه بیندازد، خیلی مفید و موءثر خواهد بود. ما باید حداقل شبکه ای داشته باشیم خالص دینی و از خود قم پخش بشود برای مسلمانان آفریقایی و به زبان های مختلف، خصوصاً به زبان سواحیلی که اکثر کشورهای آفریقایی آن را می فهمند. شش هفت تا کشور که صد در صد این زبان را می فهمند و با آن صحبت می کنند مانند کنیا، تانزانیا، اوگاندا، بروندی، موزامبیک، آنگولا و سومالی. سواحیلی زبان محلی شان است و کشورهای دیگر هم می فهمند. لذا حداقل شبکه ای به زبان سواحیلی راه بیندازند. برنامه های قرآنی و حدیثی باشد. فقط همین احادیث را بخوانند. آنها هیچ خسته نمی شوند. این جوری نیست که مردم آنجا خسته بشوند که هر 24 ساعت حدیث و قرآن بشوند. یعنی وقتی یک نفر 2 ساعت کامل درباره احکام و فقه بگوید و احادیث نبوی و اهل بیت(ع) را بخواند، حتی احادیث تکراری بخواند، بدشان نمی آید و خسته نمی شوند. کما این که شبکه های سنی ها خصوصاً شبکه عربستان سعودی همین کار را می کند و پشت سر هم احادیث را می خواند.  **آیا مردم آنجا خسته نمی شوند؟**  نه! خسته نمی شوند. می گویند معارف دینی است. آنها چنین ذهنیتی دارند یعنی مسلمانانی که آنجا هستند وقتی ببینند که قرار بود یک ساعت صحبت بکنید، اما 20 دقیقه اضافه تر صحبت بکنید، تازه خوشحال هم می شوند. ذهنیت شان این است که یک مولوی یا مبلغ دینی، اگر وقت مان را گرفته، به ما احسان کرده است، این کَرَمش است که به ما وقت داده است. مانند این که یک بیمار را پزشکی ده دقیقه یا بیست دقیقه دیده است، خوشحال می شود که آنها را زیاد دیده است و بیشتر با او صحبت کرده است و برای معالجه اش وقت بیشتری گذاشته است. آنها هم راجع به مبلغان دینی چنین فکری دارند.  دولت یا حوزه علمیه قم اگر بتواند این کار بزرگ را انجام دهد، خیلی موثر خواهد بود. این که می گوییم دولت یا حوزه علمیه، به این خاطر است که ما زیادی کاری به دولت نداریم، چون مشکلات زیادی دارد. همه می دانند که ابرقدرت ها علیه ایران با هم جمع شدند تا جمهوری اسلامی ایران نباشد، به خاطر این که استقلال یافته است. جمهوری اسلامی هیچ تقصیری ندارد به جز این که انقلاب کرده است و حق خودش را گرفته است؛ این حق یک ملت است که استقلال داشته باشد ولی همه دنیا، خصوصاً ابرقدرت ها مخالف شدند و علیه آن تبلیغ می کنند. دولت ایران و انقلاب اسلامی مظلوم واقع شده است. جنگ را هم به جمهوری اسلامی تحمیل کردند. تحریم کردند. همیشه دارند در مجامع مختلف، ایران را محکوم می کنند تا بتوانند سرکوب بکنند. لذا اگر دولت نمی تواند این کار را بکند، حوزه علمیه این کار را بکند. لذا وجود یک شبکه ای از جمهوری اسلامی خصوصاً دینی لازم است، آن هم زبان سواحیلی. زبان های دیگر اولویت ندارد.  **کدام یک از فعالیت های آموزشی و اعزام مبلغ، عمرانی، رفاهی و درمانی در کشورهای آفریقایی در اولویت است؟**  - در نظر من، از این سه نوع فعالیت، از همه موءثرتر، فعالیت های رفاهی و بهداشتی است. فعالیت عمرانی و آبادانی در اولویت دوم است. چراکه محرومین و مسلمانان فقیری هستند که امکانات اولیه زندگی مانند خانه را ندارند. اگر بتوانیم به آنها کمک مالی داشته باشیم یا به آنها وام بدهیم بسیار به جاست. فعالیت های آموزشی و اعزام مبلغ در اولویت سوم قرار می گیرد. آنها شدیداً محتاج به آموزش هستند. اگر بتوانیم مدارس و مراکز آموزشی برای آنها بسازیم یا دانشگاه ها یا مراکز آموزش عالی، در زندگی آنها تغییر ایجاد می شود. مثلاً در کنیا، شیعیان اثنی عشری آنجا، یک مرکز بزرگ جعفری(ع) احداث کردند که هم مرکز آموزشی و فرهنگی بزرگ و حتی مدرسه هم هست و حتی زمین بازی هم دارد. فعالیت های عمرانی و رفاهی، بدون اعزام مبلغ نمی شود. اعزام مبلغ هم ضرورت دارد. اما اولویت با فعالیت های رفاهی و بهداشتی است. در بعضی جاها حتی مبلغ لازم نیست. آنجا شاید دکتر بیشتر لازم دارد تا مبلغ. کارهایی که الآن کشورهای غربی و مبلغین مسیحی می کنند همین هاست. آنها به صورت غیرمستقیم، مسیحیت را تبلیغ می کنند. چرا ما این کارها را نکنیم؟  **نفوذ کشورهای غربی استعمارگر منطقه مانند آمریکایی ها، انگلیسی ها و فرانسوی ها و اخیراً چین چطور است؟**  - در برخی جاها، نفوذ آمریکایی ها، جبری است. مثلاً دولتی وابسته به آمریکا و همسو با سیاست های آن است، لذا دولتمردان شان تحت فرمان آمریکا هستند. لذا اگر بعضی جاها، آمریکایی ها نفوذ دارند، آن نفوذ چوب و چماق است، نفوذ قلبی نیست. در بین مردم آفریقا، آمریکایی ها هیچ وقت نمی توانند نفوذ بکنند. چون آنها، آمریکا را به عنوان آمریکای جهانخوار می شناسند. چینی ها از جهات صنایع و البسه و وسایل الکترونیک ارزان قیمت، حضور پررنگی دارند. در برخی از کشورها، بازارهای بزرگ دارد ولی در برخی نه! در بعضی از کشورهای جنوبی آفریقا اجناس چینی زیاد است ولی در مرکز آفریقا نه! خبری از چینی ها و اجناس چینی نیست. انگلیس و فرانسه در کشورهایی که قبلاً مستعمره شان بود، نفوذ تاریخی دارند، منتها این نفوذ در قلوب مردم نیست. مردم اینها را ظالم حساب می کنند. حتی در بروندی که بودم، سیاه پوستان در حد زبان تحت سلطه فرانسوی ها بودند، ولی خودشان به من می گفتند که همین سفیدپوستان به ما بسیار ظلم کردند و ما را به عنوان برده می بردند و اگر کشتی ها در دریاها دچار طوفان و مشکلی می شد، اول سیاه پوستان را در دریاها می انداختند. لذا هیچ کدام از این کشورها در قلوب سیاه پوستان جای ندارند. این یک حقیقت است و واقعیت دارد. اما چون دولت هایشان وابسته به این کشورهاست و صنایع، هواپیما، قطار و غیره شان در دست آن کشورها یا ساخت آنهاست، از این لحاظ به آنها وابسته اند. در کشورهایی که فرانسوی زبان هستند، اکثر ماشین ها پژو است و نفوذشان در اقتصاد و میان مردم در این حد است و الّا در دلهایشان محبتی به این کشورها نیست و آنها را بد و ظالم محسوب می کنند.  **شناخت آفریقایی ها از اسلام چگونه و در چه حدی است؟**  - شناخت آفریقایی ها در پس از پیروزی انقلاب اسلامی، خیلی بهتر شده است. در این زمینه حتی مسیحیان هم، اسلام را یک دین بسیار موءثر و مهم و جاافتاده حساب می کنند و به مسلمانان و مناسبت ها و اعیاد مسلمانان احترام می گذارند. مثلاً در عیدفطر، عید قربان، یا ماه رمضان با مسلمانان همکاری می کنند. البته بیشتر این مسلمانان، سنی هستند و حدود 20-30 درصد مسلمانان آنجا، شیعه هستند. سنیان در هر شهری ، حداقل 10-12 تا مسجد دارند ولی شیعیان 2-3 تا مسجد. الآن در نایروبی، شیعیان 5 مسجد و یک مدرسه دارند و سنیان حدود 20 تا مسجد و مدرسه دارند. در کامپالا اوگاندا، شیعیان 3-4 تا مسجد دارند و سنیان 7-8 تا. بازار مسلمانان جداست. حتی قصابی هایشان جداست. الآن اکثر کشورهای آفریقایی، کشتارگاه هایشان را به دست مسلمانان می دهند. در کشتارگاه های مسلمانان، خنزیرها (خوک ها) را ذبح نمی کنند و لذا اکثر کشتارگاههای رسمی و دولتی در کشورهای آفریقایی ، دست مسلمانان است و این به خاطر دقت و تمیزی مسلمانان است.  **اوضاع طلبه هایی که برای درس به ایران می آیند را چطور ارزیابی می کنید؟**  - خوب حمایت نمی شوند. وقتی که فردی به ایران می آید و درس می خواند یا شیعه می شود، حداقل باید امکانات زندگی اش تأمین بشود. یک خانه ای کوچک و ماهانه مختصری داشته باشد. نان زندگی اش را داشته باشد. این که مبلغ برای خرج مساجد و مراکزش و حتی زندگی خود، به این و آن رجوع کند، درست نیست. لذا سرمایه گذاری هایی در این زمینه شد ولی چه خوب است با حمایت درست، آنها را در این مسیر نگه داریم. از طرفی باید تحقیق شود که این افراد، سودجو نباشند. کمااین که افرادی را داشتیم که به دین سابق شان برگشتند. یکی از افراد را دیدم گفتم چرا از دینت برگشتی؟ گفت چیزی نداشتم. نان برای خوردن نداشتم. مجبور شدم تقیه بکنم و در ظاهر با آنها باشم. چراکه آنها نان و غذا می دهند. گاهی اوقات کسی که مذهب شیعه را اختیار می کند، خانواده و فامیل او را، کم و بیش، تحریم می کنند، زندگی برایش سخت می شود، لذا باید آنها را تحت پوشش قرار داد و ماهانه مختصری را به صورت موقتی به آنها داد تا بتوانند خودشان دست به کار شوند. البته باید آنها را بشناسیم تا عده ای مغرض و سودجو نباشند و خدای ناکرده از ما سوءاستفاده نکنند.  مشکل دیگر این است که آنها حرفه و کار خاصی را یاد نمی گیرند. چه خوب است که در کنار این علوم دینی، رشته های فنی و خدماتی را یاد بگیرند تا در آنجا، اگر اوضاع سخت شد از تأمین زندگی خود عاجز و ناتوان نباشند. از طرفی ما مسیونرها و مبلغانی مسیحی داشتیم که با بنایی و نجاری، کارهای تبلیغی شان را انجام می دادند و جوانان را به بهانه آموزش بنایی و نجاری، به مسیحیت دعوت می کردند. سیاه پوستان هم بنایی و نجاری یاد می گرفتند و هم این که مسیحی می شدند؛ یعنی به آنها کار هم آموزش می دادند، آنها را مشغول به کار می کردند تا خرج زندگی شان را هم بتوانند در بیاورند. فراماسون ها هم این کارها را می کردند و از این طریق، توانستند بر کشورها و شهرهای مختلفی سیطره پیدا کنند. آنها به روستاها می رفتند و خانه و جاده می ساختند و برق رسانی می کردند. بیماران را هم معالجه می کردند و به بیماران، دارو می رساندند. آنها شیوه های مختلفی را برای نفوذ در کشورها اجرا می کردند چرا ما از این کار نکنیم. وقتی کشورهای دیگر و ادیان دیگر دارند چنین کاری می کنند چرا ما این کارها را نکنیم؟ چطور است که شما فقط می ترسید که آنها توسط جاسوس باشند، چرا خودتان این کارها را نمی کنید؟ چرا شما نفوذ پیدا نکنید؟ نفوذ شما، حقیقی است، الهی است، خدایی است، باطنی و دلی است. آنها جمهوری اسلامی را دوست دارند، از ته دل دوست دارند.  **به نظرتان در خصوص اعزام مبلغ دینی به آفریقا، چه نکاتی باید بیشتر لحاظ شود؟**  اولویت اول این است که حوزه علمیه از جوامع و فرهنگ های کشورهای مختلف، اطلاعات درست را جمع آوری کند و بعد هم اسلام واقعی را ارائه کند. چطور است که دکتر برای فلان بیمار تشخیص می دهد، فلان تعداد قرص و دارو و آن هم به مدت هشت ساعت یا شش ساعت مصرف شود، علمای حوزه هم باید این طوری باشند و برای هر کشور و منطقه ای بدانند که چند تا مبلغ می خواهد؟ چند تا کلاس آموزش قرآن و تفسیر می خواهد؟ چند تا کلاس سوادآموزی؟ مثلاً اتفاق افتاده است که یک شخص بسیار عالم و باسواد را فرستادند در جایی که سطح سوادشان پایین است. آنجا را یک طلبه معمولی هم می توانست برود و اسلام را تبلیغ کند. مانند این که برای یک دبیرستانی، یک استاد دانشگاه را بفرستید. لذا باید سطح مبلغ با آن منطقه هم در نظر گرفته شود. یک جا فقط اهل نماز می خواند. شخصی را می خواهد فقط در مسجد بنشیند و زیاد نماز بخواند. جایی دیگر، مبلغ یا روابط عمومی بالا و خوش اخلاق می خواهد که افراد را به دور خودش و مسجد جمع کند. لذا باید هر منطقه و رسم و رسوم و فرهنگ ها و خواسته هایشان را دانست تا مبلغ خوب و مناسبی را برای آنجا فرستاد. حوزه علمیه می تواند این کارها را بکند. شرطش این است که ابتدا اطلاعات خوبی را جمع آوری کند، ثانیاً برای مناطق مختلف برنامه ریزی داشته باشد و بداند که کجا، چی می خواهد؟  دوم اینکه گروه هایی که برای تبلیغ به مناطق و کشورهای مختلف می روند تجربیات شان را به همدیگر انتقال بدهند. این کار را باید خود حوزه علمیه انجام بدهد. اعزام مبلغ هم باید از طرف حوزه باشد. |